

## یادی از برتولت برشت

نمایشنامه نویسی، شاعر و نظریه پرداز تیاتر

"چه سود نیکی را،  
هنگام که نیکان سرکوب میشوند؟ . . .  
چه سود آزادی را،  
هنگام که آزادمردان، در بند میزینند؟ . . .  
چه سود دانایی را،  
هنگام که نادانان، نانی به چنگ می آورند،  
که همه گان نیازمند آن اند؟

به جای آنکه، تنها خود نیک باشید، بکوشید -  
طرحی در اندازید،  
که نفس آزادی ممکن گردد؛  
تا همه گان آزاد باشند و نیازی به آزادی نباشد.

به جای آنکه، تنها، خود خردمند باشید، بکوشید -  
طرحی در اندازید،  
که نابخردی را از جهان بر اندازید!  
تا کس را زین کالا، هیچ بهره نباشد . . ."

**برتولت برشت** در شهر اوگسبورگِ آلمان دیده به جهان گشود. در نوجوانی به سرودن نخستین اشعار و چاپ آنها در نشریه های محلی دست یازید.

در مونیخ و برلین به تحصیل علوم طبیعی پرداخت، به هنگام جنگ جهانی اول مجبور شد دانشکده پزشکی را ترک گفته، به خدمت نظام برود و به کار در بیمارستانهای نظامی پشت جبهه پردازد.

**"برشت از سالهای نوجوانی با جنگ و بیعدالتی مخالف بود، علیه فاشیسم مبارزه کرد، با استعمال بمبهای اتمی امریکا در «هیروشیما و ناگازاکی» اعتراض کرد، در جنبش ضد جنگ فعال بود و علیه جنگ ویتنام اعتراضها کرد؛ به همین خاطر بخشی از عمرش را در مهاجرت گذراند. او شیوه خاصی در کارهای هنری اش داشت، آنچه را که واقعی بود در آثارش می آورد و در بیان حقیقت بی همتا بود."**

نخستین نمایشنامه اش را در سال ۱۹۱۹-۱۹۱۸ عیسایی نوشت و به کار تا پایان زنده گی ادامه داد.

**برتولت برشت** نمایشنامه نویس، شاعر، کارگردان، نظریه پرداز و اندیشمند تیاتر، در جهان نمایش در قرن بیستم، از شخصیت‌های بیست که بیش از همه درباره اش بحث و گفتگو بود و هنوز هم هست.

**برشت** سی و نه نمایشنامه نوشت. معروف ترین آنها عبارت اند از: «اُپرای دو پولی» "۱۹۲۸م"، «زنده گی گاليله» "۱۹۳۹م"، «زن نیک سچوآن» "۱۹۴۱م"، «دایره گچی قفقازی» "۱۹۴۵م"، «آدم آدم است» و ...

**برشت** یکی از نواندیشان و دگرگون کننده گان جهان نمایش است. او اعتقاد داشت که، نباید سائن تیاتر مکانی برای همذات پنداری تماشاگران نمایش، با بازیگران شود. تماشاگر نباید در نقش محو شود و خود را فراموش نماید، بل که باید از طریق اندیشه و تفکر خود با نمایش همراه گردد، آن را تعقیب نماید و داوری کند. این نظریه پرداز، اندیشه ها و تفکرهای خود را در سه مجلد بزرگ، **مجموعه مقاله درباره تیاتر** (شامل نظریه ها و اندیشه های هنری در مورد سبک و روش کار و تحلیل آثار و شیوه اجراها، بازیگری، کارگردانی و ...)، به جا گذاشته است. در سال ۱۹۳۳ م، به هنگام روی کار آمدن نازیها (سوسیال نازیسم)، برشت مجبور به ترک وطن خود شد و در کشورهای دنمارک، سوئیس، فنلند، فرانسه، انگلستان و در نهایت امریکا زنده گی کرد. در سال ۱۹۴۸ م، پیشنهاد جمهوری دموکراتیک آلمان (آلمان شرقی)، را برای مراجعت به برلین پذیرفت و در آن جا در سال ۱۹۴۹ م، به اتفاق همسرش، گروه تیاتری «برلیذر انسامل» را تشکیل داد.

**هلند وایگل** در سال ۱۹۲۸ م با **برتولت برشت** ازدواج نمود، همواره دشوارترین نقشهای نمایشنامه های او را به عهده داشت و تا پایان زنده گی نیز همفکر و همکار نزدیک **برشت** بود.

این هنرمند متعهد مردمی، در چهاردهم اگست ۱۹۵۶ م بر اثر سکتة قلبی، در ۵۸ ساله گی دیده بر جهان فرو بست و در کنار فیلسوف بزرگ آلمان "هگل"، در برلین خفت.

در بسیاری از حکموتهای دیکتاتوری جهان کنونی، اجرای آثار **برشت** ممنوعست و حتی باید گفت، چاپ آثار او نیز ممنوع شده است. **چرا که او در بسیاری از آثار خود، ریشه های عمیق فقر، جهل، بیکاره گی و سیه روزی انسان معاصر را به روشنی مینمایاند و مسبانش را رسوا و مفتضح میکند، او در نمایشنامه «ژان مقدس**

کشتار گاهها» که سی سال پس از نگاشته شدن و سه سال پس از مرگ نویسنده آن به صحنه رفت، چنین مینویسد: **اشنایدر (به اربابان بزرگ گفت):**

**'' . . . واقعیت امر این است که بدبختی مثل باران نیست که از آسمان نازل شده باشد بل که به وسیله کسانی به وجود می آید که تنها در فکر سود خودشان هستند و از بدبختی دیگران به نفع خودشان بهره برداری میکنند . . . ؛ اما ما سیه کلاهان سعی میکنیم قضیه را طوری به آنها تفهیم کنیم که فکر کنند بدبختی درست مثل باران، از آسمان نازل میشود و هیچ کسی نمیداند از کجا آمده، و این سرنوشت و مقدرشان است که بدبختی بکشند . . . ''**

برشت در همه آثارش با پدیده های جهان علنی و معلولی برخورد مینماید، در نمایش فوق، هنگامی که «اسلیفت دلال (نماینده اربابان بزرگ)، بر ساده دلی «ژان» تأسف میخورد و صحنه هایی را به چشمش میکشد تا به تصور خویش پستی و شرارت مردمانی را که ژان قصد دارد آنان را از دوزخ تیره روزی برهاند به او قبولاند، ژان چنین پاسخ میدهد:

**'' . . . تو پستی و شرارت فقر را نشانم ندادی. تو تنها چهره زشت و شرارتبار فقر را نشانم دادی . . . که خود مسبب آن اید . . . ''**

از دیدگاه برشت، "ارزشهای مطلق" معنی و مفهومی ندارد و هر پدیده یی نسبی و تمام مسایل این جهان دارای دو چهره و دو وجه متفاوت اند و طبعاً انسان نیز دارای دو چهره است که تحت شرایط گوناگون میتواند خوب یا بد باشد و در شرایط مساعد و نامساعد متجلی میگردد. از این رو ترکیب و آمیزه این دوگانه گی و تضاد شخصیت را در وجود بسیاری از آدمهای نمایشنامه های او میتوان دید.

گفتنی دربارهٔ برشت بسیار است و این مختصر برگی از درختیست در درختستان.

خواندن اشعار و نمایشنامه های برشت را به همهٔ علاقه مندان هنر مدرن توصیه میکنیم!

در پایان، به هنگامی که هنوز "انسان دوست انسان" نشده است، شعر برشت را که آرزوی دوستی انسان با انسان را دارد می آوریم:

که کینه بر ضد پستی،  
چهره را پر آژین میکند  
و خشم بر ضد بیداد،  
صدا را خشن میسازد.

و ای ما که میخواستیم جهان را به جهان مهربانان بدل کنیم،  
خود مهربان نبودیم.

اما شما یان!

هنگامی که به سر منزل مقصود رسیدید -  
و انسان دوست انسان شد،  
با گذشت از ما یاد کنید.

[www.ayenda.org](http://www.ayenda.org)